



حسین (ع) شاهد و گواه عصر خویش بود/امام حسین الگویی برای انسانیت

تفاوت امام حسین با هم‌عصران خود آن بود که ایشان سلاله‌خاندان نبوت و میراث‌دار علم پدر و جدش و شاهد و گواه عصر خویش بود که تبیین حق از باطل و جدا کردن راه هدایت از گمراهی بر عهده‌اش قرار داشت.

تفاوت امام حسین با هم‌عصران خود آن بود که ایشان سلاله‌خاندان نبوت و میراث‌دار علم پدر و جدش و شاهد و گواه عصر خویش بود که تبیین حق از باطل و جدا کردن راه هدایت از گمراهی بر عهده‌اش قرار داشت.

به گزارش خبرگزاری مهر، آنچه حسین در سال ۶۱ هجری صورت داد، بیش از هر چیز رنگ انسانی داشت. بدین معنا که آنچه حسین برایش به پا خاست و راه و روشی که برای تحقق اهدافش برگزید، برخاسته از فطرت انسانی بود. مگر نه این است که عدالت و اخلاق را هر فطرت پاکی تأیید می‌کند، بل برای آن فداکاری می‌کند؛ و مگر حسین جز این کرد که برای عدالت گستری راهش را آغازید و برای نیل به آن به اخلاقی‌ترین شکل عمل کرد. حق‌خواهی و عدل‌گستری و آگاهی‌بخشی چیزی است که همه آدمیان با هر دین و مذهب و نحله‌ای آن را می‌پذیرند. در طول تاریخ هم شاهد علایق غیر شیعیان فراوانی بوده‌ایم که نام و یاد حسین را بزرگ داشته‌اند.

آنچه در پی می‌آید دیدگاه دو تن از علمای غیر شیعی درباره‌ی نهضت امام حسین (ع) است: شیخ مصطفی ملص، از علمای اهل تسنن لبنان؛ و موبد خورشیدیان، رییس انجمن موبدان، از هم‌وطنان زرتشتیمان.

شیخ مصطفی ملص

درباره‌ی امام حسین فرزند امام علی بن ابی طالب و نوه‌ی پیامبر اکرم (ص) سخن بسیار گفته شده است؛ این‌که او نخستین مصلح اسلام بود که سلاح برگرفت تا اسلام را به مسیر اصلی برگرداند، پس از آن‌که روش امویان در حکومت، امت را از راهی که پیامبر (ص) برای آنان ترسیم کرده بود، منحرف کرد. راه و روش پیامبر (ص) در دوره‌ی دو خلیفه‌ی اول و دوم محترم بود، اما در دوره‌ی خلیفه سوم اشکالات رفتاری آغاز شد و اطرافیان او با آموزه‌های دین به مخالفت برخاستند و به بازی‌های سیاسی سرگرم شدند و به اصل شفافیت در برخورد با مسائل حکومتی ضربه وارد کردند و همه‌ی این‌ها در سایه‌ی حکومت خلیفه‌ی سالخورده رخ می‌داد.

کشته‌شدن خلیفه سوم، آغاز روند ناآرامی، فتنه و شکاف در صفوف امت بود، که دوره‌ی خلیفه‌ی چهارم علی بن ابی طالب را به دوران جنگ و فتنه و اختلاف و آغاز تمرد و سرکشی تبدیل کرد و راه را بر دسیسه و توطئه با هدف سیطره بر کرسی حکومت گشود و امکان مخالفت با مشروعیت خلیفه با استناد به دلایل سست و ساختگی را فراهم کرد. آن دوره با کشته شدن امیر مؤمنان به دست فرقه‌ای ضاله پایان یافت؛ توطئه‌ای که دیگر مراحل آن ناتمام ماند و در نتیجه، بنی امیه فرصت یافتند که در عرصه حکومت یکه‌تاز شوند و در این راه، نخست از حيله و نیرنگ‌های سیاسی و در درجه‌ی دوم از شمشیر و زور و تهدید و تشویق استفاده کردند. معاویه بن ابی سفیان با کمک برخی افراد مشهور توانست سلطه خود را بر بلاد مسلمین گسترش دهد؛ افرادی چون عمرو بن عاص که مستقیماً در کنار او بودند و برخی دیگر که بی‌طرفی را ترجیح دادند و دوری از هر دو طرف مناقشه را راه مصون ماندن دانستند؛ هرچند بی‌طرفی این افراد هم نوعی کمک و حمایت غیرمستقیم از گروهی در برابر گروه دیگر بود.

پس از آن، حکومت از معاویه به یزید منتقل شد و در این انتقال قدرت، مکر و حيله و سرکوب و اجبار مردم به بیعت و دیگر خشونت‌ها به گونه‌ای اتفاق افتاد که پیش از آن، مسلمانان نظیر آن را سراغ نداشتند. این امر موجب شد که شماری از شخصیت‌های مهم جهان اسلام که از پایگاه سیاسی اجتماعی برخوردار بودند، بیعت با یزید را نپذیرفتند. از جمله آن افراد، امام حسین (ع) بود که نه تنها به اقدامات یزید در بُعد سیاسی اعتراض کرد، در عرصه امور شخصی هم زبان به انتقاد از وی گشود، چرا که یزید علناً فسق و فجور انجام می‌داد و شرب خمر می‌کرد و در روابط خود با زنان هم حدود الهی را مراعات نمی‌کرد.

فساد و ظلم در جای جای سرزمین اسلام پدیدار شد و اداره امور مسلمین به دست والیان و حاکمانی افتاد که ویژگی اصلی آنان، سنگدلی و بی‌رحمی و ظلم به همگان بود، چندان‌که مردم به تنگ آمدند و آماده انقلاب و شورش در برابر وضع موجود شدند. نامه‌هایی از شهرهای مختلف به امام حسین بن علی (در مقام مهم‌ترین شخصیت مخالف حکومت) ارسال شد که ایشان را به رهبری انقلاب و بازگرداندن امور به وضعیت دوران خلفای راشدین دعوت می‌کرد. نامه‌های بسیاری رد و بدل شد و عهد و پیمان‌هایی منعقد گردید و سفیران امام حسین از افرادی که آمادگی خود را برای شرکت در انقلاب حسین بر ضد ظلم و ستم اعلام کرده بودند، بیعت گرفتند.

با وجود نصیحت‌ها و پیش‌بینی‌های بدبینانه‌ای که به امام حسین ارائه شد تا آن حضرت را از ترک حجاز و رفتن به عراق برای اجرای تصمیم خود باز دارد، ایشان سرانجام عزم به رفتن جزم کرد و با خانواده و یاران خود به سوی مردمی رهسپار شد که عهد کرده بودند با جان و مال از ایشان حمایت کنند.

اما یاران یزید و والیان و گماشتگان او توانستند وضعیت را تغییر دهند و حتی آن را برعکس کنند و باور و تصمیم کسانی را که با حسین نامه‌نگاری کرده بودند و آن حضرت با تکیه بر آنان قیام کرده بود دگرگون سازند؛ چندان‌که آن حضرت ناگزیر شد با خانواده و برخی از یاران خاص و نزدیک خود وارد معرکه‌ای نابرابر شود که نتیجه آن، جان باختن او و اغلب همراهانش و اسارت زنان و برخی از فرزندان او بود که با وضعیتی فاجعه‌بار و کم‌نظیر در تاریخ بشر، به شام منتقل شدند.

پس از بیان این وقایع، اکنون جوانبی از شخصیت امام حسین و درستی مواضع ایشان در آن شرایط را بررسی می‌کنیم.

تفاوت امام حسین با هم‌عصران خود آن بود که ایشان سلاله خاندان نبوت و میراث‌دار علم پدر و جدش بود؛ جدی که شهر علم و پدری که دروازه شهر علم بودند. حسین (ع) شاهد و گواه عصر خویش بود که تبیین حق از باطل و جدا کردن راه هدایت از گمراهی بر عهده‌اش قرار داشت. حاکمان هم با توجه به این اصل، سعی داشتند به هر طریق ممکن از ایشان بیعت بگیرند و اگر چنان بیعتی محقق می‌شد، به منزله برائت ذمه بنی‌امیه در دوره حکومت معاویه و فرزندش یزید به شمار می‌آمد و با چنان بیعتی می‌توانستند مشروعیتی را که برای آنان محقق نشده بود، به دست بیاورند و فراتر از آن، سکوت حسین (ع) در برابر اقدامات آن‌ها می‌توانست به منزله تأیید و مشروعیت دادن به آن حکومت و نیز تأیید و درست دانستن تمامی آن اعمال مخالف با دین به شمار آید.

بنابراین با توجه به مسئولیت تاریخی بزرگ حسین (ع)، گزینه‌های متعددی در برابر آن حضرت وجود نداشت و لازم بود که وارث علم نبوت و سلاله رسالت، به حرکت و اقدام مشخصی دست بزند تا همگان از حقیقت دیدگاه و موضع آن حضرت در قبال وضعیتی که به اجبار به امت تحمیل شده بود، آگاه شوند؛ وضعیتی که برای عموم مردم با اجبار و اکراه، و برای عده‌ای هم با دادن وعده مال و منال و حکومت و ریاست پیش آمده بود.

قیام و حرکت حسین (ع) ابتدا در قالب مخالفت با بیعت یزید آغاز شد و سپس، ایشان آماده شد تا با همان شیوه‌ای که یزید به سرکوب مردم پرداخت، یعنی با شمشیر، به مقابله با وی برخیزد. نامه‌نگاری میان آن حضرت و اهالی کوفه و دیگر مناطق صورت گرفت و مردم از مخالفت خود با اقدامات حکومت ظالم اموی و آمادگی برای مقابله با امویان به رهبری امام حسین (ع) که جایگاه والایی در جامعه اسلامی داشت، خبر دادند.

امام حتی به پیمان گرفتن از مردم هم اکتفا نکرد و شماری از سرداران اصلی نهضت خود را به سوی آنان فرستاد تا زمینه را برای رویارویی با حکومت و نجات اسلام از چنگال غاصبان مهیا کنند. شعار حسین (ع) در مقابله با حکومت، آشکار و رسا بود، آن‌جا که فرمود: «من از روی سرکشی و خودپسندی خروج نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدم قیام کردم.»

بدیهی است که حکومت ظالم اموی هم از نیت و اقدام حسین (ع) بی‌خبر نبود و از طریق جاسوسان خود، اوضاع مردم عراق را زیر نظر داشت و حرکت امام حسین (ع) از حجاز به سوی یاران خود پیگیری می‌کرد. حکومت یزید آماده و مترصد بود تا برای به شکست کشاندن طرح اصلاحی امام حسین (ع) هر کاری را که لازم است، انجام دهد و در عمل هم مانند سازمان‌های جاسوسی امروزی، از همه ابزارها برای رسیدن به هدف خود استفاده کردند و رهبرانی را که حسین (ع) آنان را برای زمینه‌سازی قیام فرستاده بود، تحت پیگرد قرار دادند و آنان را یکی پس از دیگری، از بین بردند. سپس، یاران آنان را مورد حمله و در معرض سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند و سران نهضت را کشتند.

در حقیقت، نتایج آن رویارویی بر افراد آگاه پوشیده نبود و در همان نخستین روزهای حکومت یزید، حسین (ع) دریافت که به حال خود رهایش نمی‌کنند و بنی‌امیه تصمیم دارند که ایشان را در موسم حج آن سال به قتل برسانند. امام اندکی پس از خروج از مکه، این موضوع را در گفت‌وگو با فرزندق شاعر هم بیان فرمود، آنجا که فرزندق از ایشان علت عجله و بیرون رفتن از مکه قبل از آغاز مناسک حج را جویا شد، و حضرت پاسخ داد: «اگر بیرون بروم، مرا می‌گیرند و می‌کشند. پس زودتر بیرون می‌روم تا در حرم کشته نشوم و حرمت حرم با کشته شدن من از بین نرود.»

سپس، امام از فرزندق که از عراق می‌آمد- درباره موضع مردم آن دیار پرسید و فرزندق هم آن جمله مشهور خود را گفت: «دل‌های مردم با توست و شمشیرهایشان با بنی‌امیه؛ و یاری و پیروزی جز از جانب خدا نیست.» امام (ع) هم تحلیل او درباره اوضاع عراق را تأیید کرد.

علاوه بر آن، تمامی نصیحت‌کنندگان مخلص از حسین (ع) خواستند که به سوی عراق نرود، اما ایشان نپذیرفت و به ابن‌عباس گفت: «پسرعمو، به خدا می‌دانم که تو نصیحت‌گری دلسوز هستی، اما من تصمیم خود را گرفته‌ام و آماده رفتنم.» و در جای دیگر فرمود: «اگر در فلان محل کشته شوم، بهتر است از اینکه حرمت حرم الهی با [کشته شدن] من شکسته شود.»

بنابراین واضح است که حسین (ع) درباره نتیجه آن نبرد به اشتباه نیفتاده بود و امید پیروزی نداشت، بلکه می‌خواست انحرافی را که در دین پدید آمده بود، پایان دهد، حتی در اوضاع و احوالی که این کار به کشته شدنش منجر می‌شد.

با وجود این، زمانی که لشکر یزید ایشان را در محاصره کرد، در به کارگیری روش‌های مشروع برای نجات از مهلکه کوتاهی نکرد و با آنان به مذاکره پرداخت تا از همان راهی که آمده، بازگردد یا به سرزمینی دور از عراق برود؛ اما به ایشان اجازه داده نشد. در واقع، تنها دو گزینه پیش روی ایشان قرار گرفت و راه سوم وجود نداشت؛ یا باید با یزید بیعت می‌کرد و یا این‌که کشته می‌شد. آنجا بود که این عبارت مشهور را بر زبان آورد: «ما میان ذلت و مرگ مخیر شده‌ایم و چه دور است از ما ذلت و خواری.» ذلت همان بیعت با یزید بود و مرگ گزینه دوم بود و حسین آشکارا اعلام کرد که کشته شدن، بهایی است که باید برای صیانت و پاسداری از اسلام پرداخت کنیم؛ و در عمل هم چنین شد.

اما جنایت بنی‌امیه در اوج طغیان و سرکشی آنان اتفاق افتاد تا لعنت ابدی را شامل حال همه ظالمان و متجاوزان و درگذرندگان از حدود الهی کند؛ چنان‌که فداکاری امام حسین (ع) هم در اوج بلندی و والایی، به نشانه و نماد جاودان ایستادگی در برابر ظالمان تبدیل شد تا در تاریخ ثبت شود که ارزش‌ها و اصول و اخلاق، بالاتر از جان‌های گرامی و با ارزش‌تر از روح‌ها و خون‌هایی است که در راه احقاق حق باید به سادگی از آن گذشت. و خدا بر کار خویش چیره است، اما بیشتر مردمان نمی‌دانند.

موبد دکنتراردشیرخورشیدیان

بی‌تردید، در درازای تاریخ، پیام‌آوران و اولیای الهی کوشش کرده‌اند که هر یک با عملکرد خویش، درسی فراموش‌نشده به جهانیان بدهند درسی که آنان را برای همیشه تاریخ الگویی برای دیگر انسان‌ها در جهان از هر جنس و نژاد و قوم و مذهبی بکند. از این‌روست که گذشت و فداکاری حضرت امام حسین (ع) و خاندان مطهر ایشان در دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم، نه تنها برای مسلمانان شیعه که برای همه انسان‌ها در جهان، الگوی رفتاری جاودانه و همیشگی برجای گذاشته است. ما زرتشتیان نیز کردار نیک و قهرمانانه این اسطوره تاریخ شهادت را می‌ستاییم و ارج می‌نهمیم و می‌کوشیم که از پیشوای بزرگ شیعیان جهان و دیگر شهدای تاریخ همچون آرش و سیاوش درس گیریم و حتی‌الامکان دنباله‌رو راه راست نیکی‌افزای ایشان باشیم.

ما زرتشتیان به حرمت این اسطوره بزرگ تاریخ شهادت و به احترام دیگر شهدایی که در درازای تاریخ، به‌ویژه در دفاع مقدس هشت‌ساله تقدیم این مرز و بوم کرده‌ایم؛ با تماشای مراسم عزاداری حسینی و تجلیل از کارهای شایسته‌ای که هم‌میهنانمان در این مراسم انجام می‌دهند، در غم شما شریک می‌شویم و حرمت ماه محرم به ویژه تاسوعا و عاشورا را به‌درستی نگاه می‌داریم.

پیام اینجانب به هم‌میهنان و دیگر انسان‌های نیک‌اندیش و نیک‌گفتار و نیک‌کردار جهان این است که در راه درک درست باورهای الهی و فهم ژرفای اندیشه‌های آمده در آیین‌های دیگر باورمندان بکوشیم تا به این حقیقت مطلق دست یابیم که به قول حافظ «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه - چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند» و به نتیجه داستان موسی و شبان مولانا گوش جان بسپاریم که «همه پیامبران برای وصل کردن آمده‌اند و هیچ پیامبر و اولیای الهی برای فصل کردن و جدایی انداختن بین انسان‌ها نیامده است.» پس دست در دست یکدیگر در راه دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم از هیچ کوششی فروگذاری نکنیم. و درگسترش آیین راستی به هدف ایجاد وحدت و یگانگی بین همه مردمان گیتی، در راه استقرار آبادانی و پیشرفت ایران و جهان از هیچ کوششی دریغ ننماییم.

منبع: موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر